

خطبه محرم الحرام



سید أحمد الحسن ؑ

وصی و رسول امام مهدی ؑ

۵ محرم الحرام ۱۴۳۲ هـ. ق

ترجمه فارسی

بسم الله الرحمن الرحيم

والحمد لله رب العالمين وصلى الله على محمد و آل محمد الائمة والمهدين وسلّم تسليماً كثيراً

﴿وَقَالُوا مَا لِيَ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمْشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا﴾؛ «و گفتند این

چه فرستاده‌ای است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی، هشدار دهنده‌ای باشد؟»^(۱) **﴿وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا﴾ * وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا * يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَحْجُورًا * وَقَدِمْنَا إِلَى مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَنْثُورًا﴾؛ «و پیش از تو هیچ یک از فرستادگان را نفرستادیم مگر اینکه غذا می خوردند و در بازارها راه می رفتند و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا شکیبایی می ورزید؟ و پروردگار تو همواره بیناست * و کسانی که به دیدار ما امید ندارند گفتند چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران را نمی بینیم؟ آن‌ها درباره خود تکبر ورزیدند و بسیار سرکشی کردند * روزی که فرشتگان را ببینند آن روز، گناهکاران را بشارتی نخواهد بود و می گویند: دور و ممنوعید از رحمت خدا * و ما به اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت»^(۲).**

متأسفانه این نتیجه‌ای است که بسیاری از علمای گمراهی در آخرت به دست خواهند آورد. آنان آنچه را که به انجام رسانده بودند، غباری پراکنده خواهند دید - چرا که اعمالشان خالی از اخلاص بوده است - و کشتزار خود را بی ثمر و خوشه‌هایشان را پوچ و تهی خواهند یافت؛ زیرا آفت، افکارشان را پوسانده و ویران کرده است؛ همان تفکراتی که بر اساس آن با پیامبران و اوصیای الهی رویارو شده بودند. خداوند شما را از این فرجام تلخ نجات دهد! این افراد گفته شده در این آیات، همان علمای گمراه دین هستند؛ و گرنه چه افراد دیگری دیدن فرشتگان را خواستار می شوند و با خواستن معجزه‌ای قهری که هیچ مجالی برای ایمان به غیب باقی نمی گذارد به پیامبران اعتراض می کنند؟! و چه افراد دیگری - جز بزرگان دین - در رویارو شدن با دعوت‌های دینی پیامبران و اوصیا، پیش آهنگ مردم می شوند؟!

هیچ عاقلی نیست که برای عقل خود احترام قائل باشد و در عین حال اعتقاد داشته باشد کسانی که در جامعه با دعوت‌های دینی نوظهور مقابله می کنند جناحی غیر از بزرگان دین بوده‌اند؛ همان کسانی که خداوند، آنان را در قرآن به «مکلاً» (بزرگان) یا «سادات» (آقایان) توصیف کرده است در حالی که جامعه به گمراهی کشیده شده، آن‌ها را متخصص یا دست کم دارای قدرت تشخیص و تمییز به شمار می آورند و

۱. الفرقان: ۷

۲. الفرقان: ۲۰-۲۳

در نتیجه برای شناخت حق یا باطل بودن دعوت‌های دینیِ نوظهور در جامعه - که پیامبر یا وصی با خود می‌آورد- تمام و کمال به آن‌ها اعتماد می‌کنند و با تأسف، مردم بی‌هیچ تدبیر، تفکر و تحقیق یا حتی بدون توجه به این نکته که این سران یا بزرگان یا فقهای گمراه، همان کسانی هستند که از دعوت‌های اصلاح‌گرایانه پیامبران و اوصیا و انقلاب‌های بزرگ آنان بزرگ‌ترین زیان‌ها را خواهند دید حکم آن‌ها را می‌پذیرند. پس چگونه مردم در کنار این عالمان دینی خود را در امن و امان می‌بینند و آنان را برای تشخیص حقانیت یا بطلان دعوایی که خود آن‌ها یکی از دو طرفش هستند به داوری برمی‌گزینند؟! چگونه خود را در کنار اینان در امن و امان ببینند در حالی که این عده همواره همین رویه را در رویارویی با دعوت‌های پیامبران و اوصیا تکرار می‌کنند؟!

(قَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ): «سران قومش گفتند: ما حقیقتاً تو را در گمراهی آشکاری می‌بینیم».^(۳) (قَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ إِنَّا لَنَرَاكَ فِي سَفَاهَةٍ وَإِنَّا لَنَظُنُّكَ مِنَ الْكَاذِبِينَ): «سران قومش که کافر بودند گفتند: در حقیقت، ما تو را در بی‌خردی می‌بینیم و به واقع تو را از دروغ‌گویان می‌پنداریم».^(۴) (فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا نَرَاكَ إِلَّا بَشَرًا مِثْلَنَا وَمَا نَرَاكَ اتَّبَعَكَ إِلَّا الَّذِينَ هُمْ أَرَادُوا بِرَأْيِ الرَّأْيِ وَمَا نَرَى لَكُمْ عَلَيْنَا مِنْ فَضْلٍ بَلْ نَظُنُّكُمْ كَاذِبِينَ): «پس سران قومش که کافر بودند گفتند: ما تو را جز بشری همچون خود نمی‌بینیم! و کسانی را که از تو پیروی کرده‌اند جز عده‌ای فرومایه ساده‌لوح از میان خودمان مشاهده نمی‌کنیم و برای شما هیچ برتری نسبت به خودمان نمی‌بینیم؛ بلکه شما را دروغ‌گو می‌پنداریم».^(۵) (فَقَالَ الْمَلَأُ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ قَوْمِهِ مَا هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُرِيدُ أَنْ يَتَفَضَّلَ عَلَيْكُمْ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَأَنْزَلَ مَلَائِكَةً مَا سَمِعْنَا بِهَذَا فِي آبَائِنَا الْأُولِينَ): «پس سران و اشراف قومش که کافر بودند گفتند: این جز بشری همچون خود شما نیست که می‌خواهد بر شما برتری جوید که اگر خدا می‌خواست قطعاً فرشتگانی فرو می‌فرستاد. ما در میان پدران پیشین خود چنین چیزی نشنیده‌ایم».^(۶) (وَإِنطَلَقَ الْمَلَأُ مِنْهُمْ أَنِ امشُوا وَاصْبِرُوا عَلَى آلِهَتِكُمْ إِنَّ هَذَا لَشَيْءٌ يُرَادُ): «سرکردگان آنها بیرون آمدند و گفتند: بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته‌اند».^(۷)

مردم را چه شده که به جای پیروی و تقلید کورکورانه از فقهای گمراه، متوجه نمی‌شوند و آگاه نمی‌گردند یا دست‌کم به تحقیق و بررسی روی نمی‌آورند! آن‌ها را چه شده که پیوسته در یک اشتباه، سقوط و پیوسته همین نتیجه را تکرار می‌کنند: (وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبَرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا):

۲. الأعراف: ۶۰

۴. الأعراف: ۶۶

۵. هود: ۲۷

۶. المؤمنون: ۲۴

۷. ص: ۶

«ومی گویند: پروردگارا! ما تنها از آقایان و بزرگان خود را اطاعت کردیم؛ پس آنها ما را به گمراهی کشاندند».^(۸) فقهای گمراه-یا آن گونه که قرآن کریم آنها را آقایان یا سران و بزرگان نامیده است- حتی عبارت‌هایی را که در رویارویی با پیامبران و اوصیا به زبان می‌آورند نیز- تقریباً- تغییر نمی‌دهند تا آنجا که حق تعالی می‌فرماید: (أَتَوَاصُوا بِهِ بَلِّغْهُمْ فَوْمًا طَاعُونَ): «آیا یکدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند؟ [نه!] بلکه اینان مردمانی سرکش بوده‌اند».^(۹) پس مردم را چه شده که متوجه نیستند و از اقوام پیشین خود عبرت نمی‌گیرند؟! و خود را از اینان دور نمی‌کنند و از دام آنها رهایی نمی‌بخشند؟! در این آیه خداوند می‌خواهد مردم را متوجه همین حقیقت فرماید؛ اینکه راه و روش فقهای گمراه در برخورد و رویارویی با دعوت‌های پیامبران و اوصیای الهی یکسان بوده است؛ پس کورکورانه آنها را تقلید و از آنها پیروی نکنید. سیره و تاریخ ملت‌های پیش از خود را ورق بزنید و بنگرید چگونه علمای بی‌عمل، آنها را گمراه کردند و آنان را به جنگ و مقابله با پیامبران و اوصیا سوق دادند درحالی که خود گمان می‌کردند کاری نیک انجام می‌دادند!

تنها یک پرسش به‌عنوان نمونه‌ای از سنت الهی که هرگز تغییر و تحولی در آن راه ندارد- برای یادآوری کسانی که قلب‌هایی دارند که با آنها درک می‌کنند کفایت می‌کند؛ اینکه: چه فرقی وجود دارد بین کسی که به علی (ع) می‌گوید در ریش من چند تار مو هست درحالی که از آن حضرت درخواست معجزه می‌کند- با کسی که به وصی و فرستاده‌ی امام مهدی می‌گوید ریش سفیدم را سیاه کن درحالی که از او معجزه درخواست می‌کند؟! این خواسته با آن خواسته چه تفاوتی دارد؟! (وَقَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا لَوْلَا أُنزِلَ عَلَيْنَا الْمَلَائِكَةُ أَوْ نَرَى رَبَّنَا لَقَدِ اسْتَكْبَرُوا فِي أَنْفُسِهِمْ وَعَتَوْا عُتُوًّا كَبِيرًا * يَوْمَ يَرَوْنَ الْمَلَائِكَةَ لَا بُشْرَى يَوْمَئِذٍ لِلْمُجْرِمِينَ وَيَقُولُونَ حِجْرًا مَّحْجُورًا * وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا): «و کسانی که به دیدار ما امید ندارند گفتند چرا فرشتگان بر ما نازل نشدند یا پروردگاران ما را نمی‌بینیم؟ آنها درباره خود تکبر ورزیدند و بسیار سرکشی کردند * روزی که فرشتگان را ببینند آن روز، گناهکاران را بشارتی نخواهد بود و می‌گویند: دور و ممنوعید از رحمت خدا * و ما به اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت».^(۱۰) عمل آنها غباری پراکنده شد، چرا که خالی از اخلاص بود، درحالی که آنها متکبرانی بودند که به درد و بیماری ابلیس گرفتار شده بودند؛ اما اینکه امروز ما چگونه بفهمیم و به روشنی متوجه شویم که آنها به بیماری ابلیس گرفتار شده‌اند، این نکته را از مطابقت و هم‌خوانی هر دو روش متوجه می‌شویم؛ اینکه در نقد پیامبران و اوصیا این گفته ابلیس را می‌بینیم

^۸. الأحزاب: ۶۷

^۹. الذاریات: ۵۳

^{۱۰}. الفرقان: ۲۱-۲۳

که می گوید: «أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ»؛ (من از او بهترم) و همچنین سخن آنان را که می گویند: (وَقَالُوا مَالِ هَذَا الرَّسُولِ يَأْكُلُ الطَّعَامَ وَيَمشِي فِي الْأَسْوَاقِ لَوْلَا أَنْزَلَ إِلَيْهِ مَلَكٌ فَيَكُونُ مَعَهُ نَذِيرًا)؛ «وگفتند این چه فرستاده‌ای است که غذا می خورد و در بازارها راه می رود؟ چرا فرشته‌ای به سوی او نازل نشده تا همراه وی، هشداردهنده‌ای باشد؟»^(۱۱).

در طول مسیر، آن‌ها را چنین می‌یابیم که خواستار معجزه‌ای قهری هستند؛ معجزه‌ای که آن‌ها را به ایمان آوردن و ادار سازد و برتری شخص فرستاده را بر آن‌ها واجب گرداند؛ که در نتیجه اختیار سجده گزاردن یا سجده‌نگزاردن برای آن شخص فرستاده را برایشان باقی نگذارد، همان‌طور که برای فرشتگان و ابلیس چنین بود: (لَاهِيَةً قُلُوبُهُمْ وَأَسْرَأُ النَّجْوَى الَّذِينَ ظَلَمُوا هَلْ هَذَا إِلَّا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَفَتَأْتُونَ السَّحَرَ وَأَنْتُمْ تَبْصِرُونَ)؛ «درحالی که دل‌هایشان به لُهو مشغول است؛ و آنان که ستم کردند به نجوا برخاستند: آیا این شخص جز بشری همچون شماست؟ آیا با آنکه می‌بینید، همچنان به سراغ سحر و جادو می‌روید!»^(۱۲).

به‌طور خلاصه آن‌ها با این درخواست بی‌خردانه خود خواستار لغو امتحان در دنیای امتحان می‌شوند و این، نهایت بی‌خردی و ضعف ادراک است. این چنین افرادی همان فقهای گمراه و علمای بی‌عمل هستند؛ کسانی که هرگز نمی‌پذیرند پیامبران و اوصیای الهی بشری همانند خودشان باشند؛ انبیا و اوصیایی که اخلاص ورزیدند، تا آنجا که خداوند این عده را بر دیگران برتری بخشید، با این عده تکلم فرمود و به آن‌ها عصمت بخشید: (قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَىٰ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَن كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا)؛ «بگو: من بشری همچون شما هستم که تنها بر من وحی نازل می‌شود؛ اینکه معبود شما خدایی یگانه است. پس هر کس به دیدار پروردگار خود امید دارد باید به کاری شایسته پردازد و هرگز در پرستش پروردگار خود، احدی را شریک نگرداند»^(۱۳) و علی‌رغم بیان قاطع و روشن در قرآن، آنان را امروز این چنین می‌یابیم که به پیامبران و اوصیای الهی پیشین صفات «لاهورت مطلق» را اضافه می‌کنند؛ خصوصیتی مثل فراموش نکردن و دچار نشدن صددرصدی به سهو و غفلت، داشتن توانایی بر انجام هر عملی، دانستن هر چیزی و دیگر صفات و خصوصیات لاهوت مطلق خدای سبحان؛ چراکه حال و روز امروز این‌ها همانند همان پیشینیانی است که نمی‌پذیرند در برابر بشری همچون خودشان سر تسلیم فرود آورند؛ در برابر کسی که با عمل و اخلاص خود برای خداوند، پاک و مقدس گشته و تنها به همین دلیل، او به برتری رسیده و مستحق برگزیده شدن توسط خداوند شده است.

۱۱. الفرقان: ۷

۱۲. الأنبياء: ۳

۱۳. الکهف: ۱۱۰

آن‌ها چنین به تصویر می‌کشند که پیشینیان (علیهم السلام) که خودشان ادعا می‌کنند به آن‌ها ایمان دارند بشرهایی همچون خودشان نبوده‌اند، بلکه از همان ابتدا آن‌ها را با خصوصیات و موهبت‌هایی ربانی از دیگران متمایز می‌گردانند، بی‌آنکه متوجه باشند با این چنین گفتاری بی‌خردانه، فضل و برتری معصوم را ضایع، و خداوند را در عدالتی که دارد متهم می‌کنند! به همین دلیل، حقیقت روشن و رسا برای هر عاقلی هویدا است؛ اینکه امروز- اینان به هیچ‌وجه به علی (ع) ایمان ندارند و همین‌طور به حسین (ع)! بلکه این بی‌خردان اگر چنین شرطی مطرح نمی‌کردند- اینکه معصوم معجزاتی بیاورد که آن‌ها را وادار به ایمان آوردن به خودش کند- به اردوگاه حسین (ع) در کربلا ملحق می‌شدند؛ همان اردوگاه حسین شکست خورده، کشته شده، با پرچم درهم شکسته، با خیمه‌هایی به تاراج رفته و زنانی به اسارت گرفته شده! به خدا سوگند هرگز گزاف نخواهد بود که بگوییم: «این عده جاهل و نادان که امروز معصوم را چنین معرفی می‌کنند- اینکه در هر چیزی فراتر از حد طبیعی است- خودشان جزو اولین کسانی هستند که اقدام به کشتن حسین می‌کردند»؛ نه به دلیل فرمان‌برداری از یزید، بلکه به پیروی از خواست‌های خودشان و راضی کردن نفس‌های متکبر و حسود خودشان نسبت به اولیای خداوند؛ نفوس متکبری که هیچ‌گاه به قصور و کوتاهی خود اقرار نمی‌کند، بلکه مدعی کوتاهی و قصور از ناحیه امام معصوم می‌شود تا فضل و برتری او را انکار کند، و اینکه اشاره صادر شده از وجود این چنین انسانی را- که با عمل خودش به پاکی و قداست رسیده است- به نجاست و پلیدی که به نوعی- در درون دیگران وجود دارد، ساقط نماید. طبیعتاً این چنین اشاره‌ای برای کسانی که مدعی نیابت از معصوم یا تمثیلی از او هستند دردناک خواهد بود؛ کسانی که برای خلاصی (و توجیه)، راهی ندارند جز اینکه یکی از این دو مورد را ادعا کنند: اینکه معصوم را به‌طور کامل- شخصیتی همچون خودشان به تصویر بکشند و در نتیجه گناهان و اعمالی بی‌خردانه- همچون کردار خودشان- را به وی نسبت دهند. که این چنین تصویری را به روشنی در تورات، بخاری و مسلم ملاحظه می‌کنیم و یهود و برخی از اهل سنت به خصوص وهابی‌ها به آن ایمان دارند. یا به این نظر پناه ببرند که وی را از همان ابتدا متمایز گردانند تا به این ترتیب امکان مقایسه و این اشاره را به کلی از بین ببرند و این، رویکردی است که مسیحیان و برخی مدعیان شیعه در پیش گرفته‌اند.

مسیحیان در مورد عیسی (ع) گفتند او خداست- خداوند از آنچه توصیفش می‌کنند بسی والاتر است- و برخی از شیعه‌نماها معصوم را با صفات لاهوت مطلق توصیف می‌کنند؛ صفاتی که هیچ‌کس جز خدای سبحان، نمی‌تواند به آن‌ها متصف گردد. زبان حال اعتقادی که اینان نسبت به معصوم دارند در مورد حسین حقیقی- که در کربلا کشته شد- چنین حکم می‌راند که او مدعی دروغینی بیش نبوده است، در حالی که از ساحت وی بسی به دور است؛ درود و صلوات خداوند بر وی باد! به همین دلیل می‌گوییم: اینان، برادران

قاتلان حسین (ع) هستند؛ حتی اگر ادعا داشته باشند که بر حسین گریه می‌کنند. به خدا سوگند! اینان دروغ‌گویانِ نفاق‌پیشه‌ای هستند که بر حسین بن علی گریه نمی‌کنند همان حسینی که در کربلا کشته شد، زناش به اسارت برده شدند و حرمتش پایمال شد. بلکه برای حسین دیگری نوحه سر می‌دهند؛ حسینی که برای ما شناخته شده نیست! این حسین، ساخته و پرداختهٔ تخیلات و نفس‌های بیمار خودشان است؛ نفس‌های بیماری که ایمان آوردن به آن حسین (ع) همان امام حقیقی منصوب شده از طرف خدا. را نمی‌پذیرد؛ همان ضعیفی که توان رساندن هیچ سودی و هیچ زیانی به خودش را ندارد مگر آنچه را که خداوند اراده فرموده باشد.

اینان بر حسینی نوحه سر می‌دهند که در عالم واقع، هیچ وجودی ندارد؛ حسینی که صفات لاهوت مطلق را به وی ضمیمه می‌کنند. خداوند از آنچه توصیفش می‌کنند بسی والاتر است. که اگر چنین حسینی وجود خارجی می‌داشت هرگز ابلیس از او سرپیچی نمی‌کرد. این حسینی که آن‌ها ادعای مرثیه‌سرایی برایش را دارند در واقع توهمی در اندیشه‌های خودشان است؛ درست مانند تصویری که از آدم به‌طور کامل. در فضای ذهنی ابلیس بود. ابلیس می‌گوید: این آدمی که من به سجده برایش امر شده‌ام، من که همانند او هستم، حتی طبق آنچه هویدا است. من از او بهترم. پس من برای کسی که طبق نظر خودم. همانند یا پایین مرتبه‌تر از خودم است سجده نمی‌کنم؛ اما آن آدمی که من می‌پذیرم بر او سجده کنم باید از من برتر باشد. ای برادران و خواهران مؤمن! این نکته را به خوبی در نظر داشته باشید؛ اینکه ابلیس دلیل سجده نکردنش برای آدم یا همان نپذیرفتن فرمان برداری و اطاعت از وی را بیان کرده، می‌گوید من از او بهترم: (قَالَ مَا مَنَعَكَ أَلَّا تَسْجُدَ إِذْ أَمَرْتُكَ قَالَ أَنَا خَيْرٌ مِنْهُ خَلَقْتَنِي مِنْ نَّارٍ وَخَلَقْتَهُ مِنْ طِينٍ)؛ «فرمود: چه چیز تو را از سجده کردن بازداشت آنگاه که تو را فرمان دادم؟ گفت: من از او بهترم؛ مرا از آتشی آفریدی و او را از گل».^(۱۴) پس اگر طبق ملاک‌های ظاهری، او از من بهتر باشد در اینکه او را سجده کنم اشکالی وجود نخواهد داشت؛ و به این ترتیب [روشن می‌شود] آدمی دیگر در افکار و توهمات ابلیس وجود دارد که او می‌پذیرد به چنین آدمی سجده کند؛ این آدم، همان آدمی است که به نظر ابلیس از نظر ظاهری از او برتر است. به عبارت دیگر، آدم حتماً باید توانایی‌های خارق‌العادهٔ آشکاری داشته باشد تا به این ترتیب، ابلیس مجبور به فرمان برداری از وی گردد چرا که در این صورت او از ابلیس برتر خواهد بود!

این افراد در گذشته همراه رسول خدا (ص) بودند و اینان را امروز دوباره چنین می‌بینیم که راه و روششان در نقد و ارزیابی پیامبران و اوصیا (ع) همانند روش ابلیس است؛ همان راه و روش دیرین ابلیس که به روشنی می‌گوید: معصوم یا حجت خدا بر خلق باید طبق ملاک‌های ظاهری. برتر از دیگران باشد؛

یعنی از قدرتی فراتر از معمول برخوردار بوده باشد؛ به طوری که به عنوان مثال برای هر کسی که بخواهد، معجزه‌ای ارائه دهد و قادر به انجام کارهایی باشد که همه افراد دیگر از انجامش ناتوان باشند؛ به همین دلیل به عنوان مثال- وقتی آن‌ها می‌گویند: «ما بر حسین گریه کردیم و گریه بر حسین، ما را وارد بهشت می‌کند» خداوند در نهایت سادگی- به آنان می‌فرماید: ای علمای گمراه! عمل شما، همچون غباری پراکنده شده است: **(وَقَدِمْنَا إِلَىٰ مَا عَمِلُوا مِنْ عَمَلٍ فَجَعَلْنَاهُ هَبَاءً مَّنْثُورًا)**: «و ما به اعمالی که انجام داده‌اند خواهیم پرداخت و همه را همچون غبار در هوا پراکنده خواهیم ساخت».^(۱۵) زیرا شما بر حسین حقیقی (ع) گریه نمی‌کنید؛ بلکه بر حسینی گریه می‌کنید که تنها در مخیله خودتان است. حسینی که هیچ ارتباط و پیوندی نه در معنای دور و نه در معنای نزدیک- با حسین بن علی (ع) ندارد؛ در نتیجه عمل شما به طور کامل چون غبار، پراکنده شد؛ درست مثل کسی که قطعه آهنی بیاورد، آن را در صحرا بکارد و بر آن نفت بریزد در حالی که می‌گوید: من نخلی در باغستانی کاشتم و به آن آبی گوارا دادم؛ ولی در پایان خواهد دید کاری که انجام داده بی‌هیچ ارزشی- همچون غباری پراکنده شده است.

شما همچون گذشتگان- می‌خواهید صاحب حق، شما را به ایمان آوردن وادار نماید، در نتیجه نمی‌پذیرید که صاحب حق، فردی همچون خود شما باشد با این تفاوت که به جهت پاک بودن نفس و اخلاصی که داشته، خداوند او را بر شما برتری داده و شما را به اطاعت از وی فرمان داده است. این در حالی است که خداوند این راه و روش واژگون شده ابلسی را به سادگی پاسخ می‌دهد به طوری که هر کس خواهان فهمیدن باشد این فرمایش حق تعالی را درک خواهد کرد: **(وَمَا أَرْسَلْنَا قَبْلَكَ مِنَ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا إِنَّهُمْ لَيَأْكُلُونَ الطَّعَامَ وَيَمْشُونَ فِي الْأَسْوَاقِ وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَنْ تُصِبرُوا وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا)**: «و پیش از تو هیچ‌یک از فرستادگان را نفرستادیم مگر اینکه غذا می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا صبر پیشه می‌کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست».^(۱۶) و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا صبر پیشه می‌کنید؟ ولی هیئات! اگر اقوام و امت‌های پیشین صبر پیشه می‌کردند قطعاً اینان نیز امروز صبر و بردباری را پیشه خود می‌ساختند: **(أَتَوَاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ)**: «آیا یکدیگر را به این [سخن] سفارش کرده بودند؟ [نه!] بلکه اینان مردمانی سرکش بوده‌اند».^(۱۷) بنابراین خداوند متعال به سادگی و روشنی وضعیت را بیان می‌فرماید؛ اینکه فرستاده، امتحانی برای شماست و پیروزی در این امتحان، با پاره‌پاره کردن و از هم گسستن اوراق امتحان به صورت بی‌هدف و تصادفی امکان‌پذیر نخواهد بود به همان صورتی که امروز شما انجام

^{۱۵}. الفرقان: ۲۳

^{۱۶}. الفرقان: ۲۰

^{۱۷}. الذاریات: ۵۳

می‌دهید. بلکه برای دانستن پاسخ صحیح ابتدا باید موضوع مورد امتحان را مطالعه کنید؛ یا دست کم به احوال امت‌های پیشین بنگرید تا برایتان روشن شود چگونه با پیامبران الهی مقابله کردند. در احوال گذشتگان خود بنگرید که چگونه با فرستاده خدا محمد (ص) و امامان (درود خداوند بر آنان) رویارو شدند و اینکه دلایل محمد رسول (ص) و امامان (ع) چه بوده است: **وَجَعَلْنَا بَعْضَكُمْ لِبَعْضٍ فِتْنَةً أَتَصْبِرُونَ وَكَانَ رَبُّكَ بَصِيرًا**: «و برخی از شما را وسیله‌ای برای امتحان عده‌ای دیگر قرار داده‌ایم، آیا صبر پیشه می‌کنید؟ و پروردگار تو همواره بیناست». (۱۸)

حسین در روز عاشورا چه کاری انجام داد تا ثابت کند که او امام معصوم است، امامی که بر مردم واجب است از او اطاعت کنند و پیکار با او بر آنان حرام گردد؟ یا می‌توان پرسش را این چنین مطرح کرد: اگر حسین در روز عاشورا ریش شمر بن ذی‌الجوشن را سیاه می‌کرد چه می‌شد؟ آیا در این صورت شمر در لشکر یزید باقی می‌ماند یا خود را مجبور می‌دید به حسین (ع) ملحق شود و گردن ابن‌سعد را بزند؟ به خدا سوگند این حقیقتی است تلخ و رسواکننده که در تاریخ مو به مو- تکرار می‌شود در حالی که مردم حقیقت را درک نمی‌کنند و توانایی بازشناختن محمد (ص) از ابوسفیان، علی (ع) از معاویه، و حسین (ع) از یزید را ندارند. اینکه مردم تا این حد واژگون شده‌اند مصیبتی است بزرگ، گویی ما با جسدهایی بی‌جان سخن می‌گوییم که نه می‌شنوند، نه درک می‌کنند و نه می‌فهمند!

حسین در کربلا چه چیزی ارائه کرد تا ثابت کند او جانشین خداوند در زمینش است؟ ای مردم! آیا پیش از دنباله‌روی کورکورانه بی‌هیچ تدبیر و تفکری از علمای گمراه، این پرسش را از خودتان پرسیده‌اید؟! حسین (ع) در کربلا چه چیزی ارائه کرد؟ او وصیت رسول خدا (ص) به پدرش، به برادرش، به خودش و به فرزندانش (ع) را تقدیم کرد. علم و معرفت خود را عرضه داشت و پرچم «البيعة لله» (حاکمیت از آن خداست) را ارائه کرد؛ پرچمی که با به‌دوش کشیدنش در رویارویی با پرچم «حاکمیت مردم» - که جبهه مقابل، آن را بر دوش می‌کشید- تنها و یگانه بود؛ همان پرچم «حاکمیت مردم» که پیش‌تر جدش، پدرش و برادرش (ع) با آن مقابله کرده بودند. حسین در کربلا چه چیزی تقدیم کرد؟ رؤیاهای و مکاشفات اهل بیت و اصحابش را تقدیم کرد. رؤیای وهب نصرانی را تقدیم کرد، آنگاه که عیسی (ع) را در رؤیا دید که او را به پیروی و یاری دادن حسین (ع) تشویق می‌کرد. مکاشفه حرّ ریاحی را تقدیم کرد آن هنگام که در حال خارج شدن از کوفه، ندایی می‌شنود که او را به بهشت بشارت می‌دهد.

ای مردم! ما امروز چه چیزی برای شما آورده‌ایم؟ آیا برای شما بدعتی آورده‌ایم که پیامبران و اوصیای الهی و فرستاده خدا محمد (ص) و علی (ع) و حسن و حسین و امامان از فرزندان حسین (ع)، نیاورده‌اند؟

(قُلْ مَا كُنْتُ بِدَعَاٍ مِّنَ الرُّسُلِ): «بگو من پدیده‌ای نوظهور از میان فرستادگان نیستم».^(۱۹) یا هر آنچه را که آنان آورده بودند ما نیز آورده‌ایم؟ دلایل آنان را برای شما آوردیم و آنچه را که برایتان آورده‌ایم برای کسی که خواهان شناخت حقیقت باشد- همچون خورشید میان روز، روشن و آشکار است. آیا وصیت رسول خدا به صاحب حق، یمانی و قائم آل محمد کافی نیست؟ همان وصیتی که ذخیره به جامانده از محمد (ص) و آل محمد (ع) است. آیا علم و معرفت کافی نیست؟ آیا این یگانگی در میان تمامی اهل زمین در برپاداشتن پرچم حاکمیت خدا کفایت نمی‌کند؟ آیا همین یگانه‌بودن، نشانه‌ای واضح و روشن همچون روشنایی خورشید میان روز- از طرف خداوند محسوب نمی‌شود؟ آن‌هم پس از اینکه علمای گمراه به حاکمیت مردم اقرار کردند و از حاکمیت خدا سر باز زدند و اینکه غیر از صاحب حق کسی باقی نمانده است تا پرچم حاکمیت خدا را برافرازد! همین یکتا بودن که هرگونه ابهام یا شبهه‌ای را از کسی که جویای حق و حقیقت است برطرف می‌سازد؛ چراکه زمین، هرگز از حق خالی نمی‌شود و حق تنها در حاکمیت خداوند است.

آیا ما امروز آنچه را که حسین (ع) در کربلا از رؤیا و مکاشفه به‌عنوان دلیلی برای تشخیص صاحب حق آورده بود تقدیم نکردیم؟! آیا وجود هزاران رؤیا که توسط مردم سرزمین‌های مختلف دیده شده‌اند و در این رؤیاها پیامبران، اوصیا، محمد (ص) و آل محمد (ع) آن‌ها را به یاری صاحب حق، یمانی و قائم آل محمد تشویق می‌کنند، کافی نیست؟ آیا همین «تواتر» رؤیاهای مردان و زنان مؤمن به خدا و روز بازپسین کافی نیست؟ ای مردم! آیا این عاقلانه است که شما سکان زمامداری خود را به مسخ‌شده‌های شیطانی سپرده‌اید؟ تا آنجا که از این عده‌ای که رؤیاها و مکاشفه‌ها را مسخره می‌کنند، خواب‌های پریشان می‌نامند و سفیهانه توصیفشان می‌کنند، پیروی می‌کنید، بی‌آنکه توجه داشته باشید که رؤیاها و مکاشفات، کلمات خدا و وحی خداوند سبحان و متعال به بندگانش است!

آیا قرآن را نمی‌خوانید و در داستان یوسف (ع) اندیشه نمی‌کنید که چگونه یعقوب پیامبر (ع) در قرآن - کتاب خدا- رؤیای یوسف (ع) را دلیل تشخیص مصداق خلیفه خدا یوسف (ع) شمرده، و یوسف را از بازگ کردن رؤیایش برای برادران خود بر حذر داشته است؟ چرا که آن‌ها با همین رؤیا او را خواهند شناخت و در نهایت آنچه برای هابیل اتفاق افتاد، می‌تواند برای او نیز تکرار گردد: (قَالَ يَا بَنِيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَىٰ إِخْوَتِكَ فَيَكِيدُوا لَكَ كَيْدًا إِنَّ الشَّيْطَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوٌّ مُّبِينٌ)؛ «یعقوب گفت: ای فرزند کوچکم! رؤیایت را برای برادران حکایت مکن که برای تو نیرنگی می‌اندیشند؛ زیرا شیطان برای آدمی، دشمنی

است آشکار».^(۲۰) آیا این اعتراف قرآنی روشنی مبنی بر حجت بودن رؤیا برای تشخیص مصداق جانشین خدا در زمینش نیست؟ آیا یوسف، در مدیریت اقتصاد حکومت مصر و فراهم نمودن خورد و خوراک مردم به رؤیای فرعون اعتماد نمی کند؟! آیا خداوند، خودش را به عنوان شاهدی که با رؤیا و مکاشفه، جانشینش را در زمینش معرفی می کند عرضه نمی دارد؟ همان رؤیا و مکاشفه ای که راهی برای وحی الهی است: (قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبيراً بَصيراً)؛ «بگو: خدا به عنوان گواه میان من و شما کافی است؛ که او همواره به حال بندگانش آگاه بیناست».^(۲۱) (هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَى وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً)؛ «او همان کسی است که فرستاده خود را با هدایت و آیین درست روانه ساخت، تا آن را بر تمام ادیان پیروز گرداند و تنها خدا به عنوان گواه کافی است».^(۲۲) در غیر این صورت چگونه خداوند گواهی می دهد؟ و چگونه با بندگان خود - چه کافر و چه مؤمن - سخن می گوید و برایشان شهادت می دهد؟ آیا برای حواریون که به یاری عیسی (ع) شتافتند شهادت نداد؟ (وَإِذْ أَوْحَيْتُ إِلَى الْحَوَارِيِّينَ أَنْ آمِنُوا بِي وَبِرَسُولِي قَالُوا آمَنَّا وَاشْهَدْ بِأَنَّنَا مُسْلِمُونَ)؛ «و آن هنگام که به حواریون وحی کردم به من و فرستاده ام ایمان آورید، گفتند: ایمان آوردیم و گواه باش که ما از تسلیم شدگانیم».^(۲۳) آیا خداوند، خودش، فرشتگانش و اولیایش را به عنوان گواهانی در رؤیا و مکاشفه - برای صاحب حق و خلیفه خدا در زمینش عرضه نمی فرماید؟ (لَكِنَّ اللَّهَ يَشْهَدُ بِمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ أَنْزَلَهُ بِعِلْمِهِ وَالْمَلَائِكَةُ يَشْهَدُونَ وَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً)؛ «لیکن خدا به آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می دهد که آن را به علم خویش فرو فرستاده است؛ و فرشتگان [نیز] گواهی می دهند درحالی که خدا به عنوان گواه کافی است».^(۲۴) (وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلاً قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيداً بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ)؛ «و آنان که کافر شدند می گویند: «تو فرستاده نیستی».
 بگو: خدا به عنوان گواه میان من و شما کافی است، و آن کس که علم کتاب نزدش است».^(۲۵) بنابراین ای مردم! به خوبی بیندیشید و به هیچ کس اجازه ندهید شما را خوار و سبک بشمارد؛ تا جایی که شما را در صف کسانی قرار دهد که فرستادگان و خلفای خداوند در زمینش را تکذیب نموده اند و درباره وحی خدا از طریق رؤیا و مکاشفه گفتند: «خواب هایی است پریشان». خداوند، سخن پلید آنان را که امروز بی خردان، بی هیچ تفکر و تدبری تکرار می کنند، این چنین حکایت می فرماید: (بَلْ قَالُوا أَضْغَاثُ أَحْلَامٍ بَلِ افْتَرَاهُ بَلْ هُوَ شَاعِرٌ فَلْيَأْتِنَا بِآيَةٍ كَمَا أُرْسِلَ الْأُولُونَ)؛ «بلکه گفتند: خواب هایی است آشفته! بلکه اصلاً آن را به دروغ به خدا

۲۰. یوسف: ۵

۲۱. الإسراء: ۹۶

۲۲. الفتح: ۲۸

۲۳. المائدة: ۱۱۱

۲۴. النساء: ۱۶۶

۲۵. الرعد: ۴۳

نسبت داده است؛ نه، بلکه او یک شاعر است؛ پس باید معجزه‌ای برای ما بیاورد همان‌گونه که پیشینان [با معجزات] فرستاده شدند».^(۲۶)

ای مردم! علمای گمراه و پیروانشان شما را فریب ندهند. خودتان بخوانید، جست‌وجو کنید، دقت کنید، بیاموزید و خودتان حقیقت را بیابید. به هیچ‌کسی تکیه نکنید تا برای آخرت شما تصمیم بگیرد؛ که فردا پشیمان خواهید شد درحالی که پشیمانی سودی نخواهد داشت: **(وَقَالُوا رَبَّنَا إِنَّا أَطَعْنَا سَادَتَنَا وَكُبْرَاءَنَا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلًا)**؛ «وگفتند: پروردگارا! ما تنها از آقایان و بزرگان خود اطاعت کردیم؛ پس آن‌ها ما را گمراه کردند».^(۲۷) این نصیحت من برای شماست؛ و به خدا سوگند، نصیحت کسی است که دلسوز شماست، مهربان به شماست. پس در آن نیک بیندیشید و دقت کنید و چوپان را از گرگ‌ها تشخیص دهید. بیندیشید و تشخیص دهید که حسین (ع) بر چه مسیر و راه و روشی بود و دشمنان حسین (ع) - که با وی به مبارزه برخاستند - چه مسیر و راه و روشی در پیش گرفته بودند. آنان بر مسیر حاکمیت مردم و معتقد به حاکمیت مردم بودند، اما حسین (ع) بر مسیر الهی بود، علی‌رغم اینکه رهروان راه - حاکمیت خداوند - اندک بودند.

جای تأسف دارد که امروز مردم را تا این اندازه گمراه می‌بینیم که بر مسیر و روش قاتلان حسین حرکت و آن را تأیید می‌کنند؛ سپس مدعی می‌شوند حسین را همراهی می‌کنند، به زیارت حسین می‌روند و شعائری ظاهری را زنده نگاه می‌دارند که اگر از هدف خالی باشد ارزشی نخواهد داشت؛ و آن زنده نگاه داشتن آنچه حسین (ع) برایش جان داد است، یعنی همان حاکمیت خداوند. چگونه ممکن است آن‌ها شعائر حسینی را بر پا بدارند در حالی که پرچم دشمنان او - یعنی حاکمیت مردم - را بر دوش می‌کشند، که در نهایت به تحریف هدف انقلاب حسینی و اینکه با دروغ و بهتان - حسین (ع) تأییدکننده و یاری‌دهنده حاکمیت مردم یا جبهه شورا و انتخابات، و نتایجی که این جبهه باطل از امثال یزید - به بار نشانده است، منجر خواهد شد.

به‌راستی این وضعیتی است دردآور که امروز فقهای گمراهی، موفق به دور کردن بیداری و هوشیاری از مردم تا آن درجه‌ای شده‌اند که مردم را این‌چنین می‌بینیم که تبدیل به مقلدانی نادان و گمراه شده‌اند که پرچم حاکمیت مردم را به دوش می‌کشند و سپس به زیارت حسین (ع) می‌روند؛ همان حسینی که در راستای باطل ساختن حاکمیت مردم و برپاداشتن حاکمیت خداوند سر بریده شد! آیا انسان می‌تواند تا به این حد در تناقض گرفتار شود که پرچم مقتول را بر زمین بیندازد و زیر پاهای خود لگدمال کند و پرچم

۲۶. الأنبياء: ۵

۲۷. الأحزاب: ۶۷

قاتل را بر دوش بگیرد، سپس این پرچم را با خود ببرد و بر قبر مقتول بایستد و بر وی رحمت بفرستد و قاتل را لعنت کند؟! حال اگر بخواهیم چنین انسانی را در دسته‌ای جای دهیم او را در زمرهٔ چه کسانی قرار خواهیم داد؟ آیا خواهیم گفت او همراه قاتل علیه مقتول است چراکه پرچم قاتل را به دوش می‌گیرد و پرچم مقتول را خوار و زبون می‌سازد؟! یا می‌گوییم او با مقتول و علیه قاتل است زیرا بر مقتول رحمت می‌فرستد و قاتل را لعنت می‌کند؟!

ای خردمندان! ای عاقلان! به خوبی بیندیشید حاکمیت مردم و یزید یکسان هستند، حاکمیت مردم و یزید یکسان هستند، و حاکمیت خدا و حسین نیز یکسان هستند؛ پس هر کس پرچم حاکمیت مردم را به دوش گیرد و به آن ایمان آورد و به آن عمل کند حتماً و قطعاً با یزید و تا مغز استخوانش یزیدی است، حتی اگر هر روز حسین را زیارت کند و زندگی‌اش را در حال گریه بر مصیبت حسین (ع) به پایان برساند. به هیچ ترتیبی ممکن نیست حسین (ع) را از قیام و هدف مبارکش که آن برپاداشتن حاکمیت خداوند بر زمینش است، جدا نمود.

و فقهای گمراهی که امروز به واجب بودن شورا و انتخابات فتوا می‌دهند و اینکه انتخابات راه و روشی شرعی برای حکومت است و اینکه به شرعی بودن حکومت‌های منشعب‌شده از شورا و انتخابات فتوا می‌دهند حتماً و قطعاً تا مغز استخوان یزیدی هستند. اگر دسته‌بندی آن‌ها به عنوان یزیدی جرم تلقی شود، قرارداد آن‌ها در گروه حسینی‌ها جرمی است بس بزرگ‌تر در حق حسین (ع) و در حق قیام مبارکش و هدف از این قیام مبارک! یعنی از بُن‌برکندن حاکمیت مردم و پیاده کردن حاکمیت خدا در زمینش؛ چراکه چنین دسته‌بندی ستمکارانهٔ ظالمانه‌ای که با ساده‌ترین ملاک‌های درک انسانی در تضاد است هدفی جز به‌قتل رساندن حسینی که یزید (لعنه‌الله) در به‌قتل رساندنش ناکام ماند در پی نخواهد داشت؛ بلکه حسین در رویارویی نخستینی که در آن به «رستگاری شهادت» نایل آمد توانست بسیاری [از مؤلفه‌ها] را برای حاکمیت خدا محقق نماید و خون حسین (ع) امکان باقی ماندن و شکل گرفتن امت اسلامی حقیقی را فراهم ساخت؛ همان امت حسینی محمدی که به حاکمیت خدا ایمان دارد و به حاکمیت مردم، کفر می‌ورزد! این امت در طول تاریخ «رافضی» نامیده شدند، چراکه در طول بیش از هزار سال، حاکمیت مردم را نپذیرفتند. این امت مبارک درد و رنج‌های بسیاری را در راه به‌دوش کشیدن پرچم حاکمیت خدا از ناحیهٔ طاغوتیان متحمل شده‌اند؛ لیکن امروز متأسفانه ابلیس توانسته است به واسطهٔ فقهای گمراهی، نسل‌های امروزی را برخلاف نسل‌های نیکوکار پیشین خود که به حاکمیت خدا اعتراف می‌کردند به انحراف بکشاند: **فَخَلَفَ مِنْ بَعْدِهِمْ خَلْفٌ أَضَاعُوا الصَّلَاةَ وَاتَّبَعُوا الشَّهْوَاتِ فَسَوْفَ يَلْقَوْنَ غِيًّا**: «**آنگاه پس از آنان**

جانشینانی به جای ماندند که نماز را تباه ساخته، از هوس‌ها پیروی کردند، و به زودی [سزای] گمراهی را خواهند دید».^(۲۸)

امروز ابلیس - که خداوند خوارش گرداند - توانسته است در این امت حسینی و محمدی به واسطه سربازان خود - فقهای گمراهی - رخنه نماید؛ فقهایی که جایگاه‌های ریاست و رهبری این امت را به اشغال خود در آورده‌اند و با گمراه کردن امتی که در طول بیش از هزار سال به حاکمیت خدا اقرار داشته‌اند و کشاندن آن‌ها به اقرار به حاکمیت مردم و نقض حاکمیت خدا، هدف ابلیس را پیاده ساخته‌اند. مصیبتی که امروز ما گرفتارش هستیم این است: همان کسانی قضیه حسین را در اختیار خود گرفته‌اند که پرچم قاتلان حسین را برافراشته‌اند. امروز وضعیت به صورتی شده است که سخنگویان به اسم حسین همان قاتلان حسین و بر دوش کشندگان همان پرچمی هستند که بیش از هزار سال پیش با حسین (ع) جنگید و حسین (ع) در حالی کشته شد که با همین پرچم مبارزه و باطل بودن آن و بنیان گذارانش را هویدا می‌کرد؛ بلکه این پرچم همان پرچمی است که علی (ع) با آن جنگید؛ همان پرچمی که علی را از خلافت الهی دور ساخت و وی را نزدیک به بیست و پنج سال در خانه خود خانه‌نشین کرد. حتی این پرچم همان پرچمی است که محمد (ص) و تمامی پیامبران و اوصیای پیش از وی با آن جنگیده بودند. این پرچم همان پرچم حاکمیت مردم است. پرچم «من»، پرچم «ما»، پرچم سقیفه و شورا یا پرچم انتخابات یا هر چیز دیگری که مردم خواستارش هستند؛ همانی که همواره در برابر آنچه «هو» (او) می‌خواهد قرار گرفته است؛ در برابر پرچم او، سبحان، پرچم حاکمیت خداوند، پرچم «البیعة لله» (بیعت از آن خداست) یا همان پرچمی که پیامبران و اوصیا آن را به دوش کشیده‌اند و تا روز قیامت به دوش خواهند کشید.

این مصیبتی که امروز گرفتارش هستیم، به یغما بردن انقلاب حسینی توسط دشمنانش است؛ مصیبتی که ضمن چهارچوب نقشه الهی، تکرار حماسه نوین کربلا را در دایره حتمیات قرار داده است تا خون‌های پاک حسینی ریخته شود و در نهایت - وسیله‌ای گردد برای زنده نگاه داشتن دوباره هدف انقلاب حسینی که همان حاکمیت خداوند است. در نتیجه نقشه ابلیس - خدا لعنتش کند - و سربازانش یعنی فقهای گمراهی - خدا رسوایشان نماید - به شکست و ناکامی خواهد انجامید. این خواسته خداست و همان است که در محرم الحرام اتفاق افتاد. اکنون این واقعیتی است که به روشنی آشکار شده و روز به روز آشکارتر و مشخص‌تر می‌شود تا همه مردم به‌رغم تمامی این حمله‌های گمراه کننده و پنهان کردن حقیقت توسط فقهای گمراهی و پیروانشان - آن را نظاره‌گر باشند. سپاس و ستایش تنها از آن خداوندی است که ابلیس و سربازانش - فقهای گمراهی - را خوار و رسوا نمود و عملکردشان را توسط این عده باقی مانده پاک و طاهر بی‌ثمر

گرداند؛ همان عده‌ای که دین خود و دین شیعه محمد و آل محمد (ع) پیش از خود را در مُشتِ خود گرفتند درست مانند پاره‌ای اخگر سوزان که در دست گرفته می‌شود. همان کسانی که سنگینی و درد و رنج به دوش کشیدن این رسالت الهی را با وجود اندک بودن یاور و بسیار بودن دشمن و حمله‌ور شدن دشمن به آنان همچون سگ‌های هار- تحمل نمودند.

سلام بر انصار امام مهدی؛ سلام بر کسانی که: (صَدَقُوا مَا عَاهَدُوا اللَّهَ عَلَيْهِ فَمِنْهُمْ مَن قَضَىٰ نَحْبَهُ وَمِنْهُمْ مَّن يَنْتَظِرُ وَمَا بَدَّلُوا تَبْدِيلًا)؛ «به آنچه با خدا بر آن عهد بسته بودن صادقانه وفا کردند؛ برخی از آنان به شهادت رسیدند و برخی از آن‌ها در انتظارند و هیچ تبدیل و تغییری نکردند».^(۲۹) سلام بر اسیران ستم‌دیده، بر آنان که در زندان‌های مشابهان بنی‌عباس در این زمان -خدا خوارشان گرداند- از دیده‌ها پنهان هستند. سلام بر شما، که صبر و شکیبایی شما چه نیکو صبری است، و شما و خودم را به این نکته یادآور می‌شوم که اولیای پیشین خدا را -که خدا رحمتشان کند- الگو و اسوه‌ای برای خود قرار دهیم. اگر سلول‌های زندان بر شما تنگ آمد پیامبر خدا یوسف را به یاد آورید، و موسی بن جعفر (ع) را یاد کنید که بنی‌عباس، آن حضرت را در سلولی تنگ و تاریک زندانی نمودند و آن حضرت سالیانی را با درد و رنج، بی‌هیچ شکایتی سپری فرمود؛ حتی این دوران را با سپاس و ستایش و پرستش پشت سر گذاشت تا آنکه شکیبا و راضی، به‌سوی پروردگار خود شتافت. ای عزیزان! همواره به یاد داشته باشید که این دنیا، خانه امتحان است. خانه امتحانی که در آن نه به دنبال پاداش باشید و نه راحتی! این دنیا، دنیای امتحان است. برای کامیابی، رستگاری و رسیدن به بالاترین نتیجه‌ای که می‌توانید در این امتحان به آن دست یابید حرص بورزید. حرص بورزید تا عاقبتتان به خیر منتهی شود.

سلام بر شهدای حق در این زمان، سلام بر شما ای پاکیزگان، ای کسانی که به‌سوی نور رهسپار شدید. غم و اندوه ما هرگز برای شما پایانی نخواهد داشت؛ به خدا سوگند هرگز. غم و اندوه من برای از دست دادن شما مانند سخن گوینده در رثای امیرالمؤمنین است که می‌گوید: مانند کسی که تنها فرزندش در آغوشش سر بریده می‌شود. سلام بر شما، ای کسانی که دنیا و زینت‌هایش را طلاق دادید، آن‌هم در زمانی که دیگران غیر شما به آن چنگ زده‌اند. سلام بر شما که حق را در زمانی که یاورانش اندک بودند یاری دادید. سلام بر شما و بر خون‌هایتان که جاری شد و باعث زنده نگه داشتن دوباره هدف انقلاب حسینی گردید.

سلام بر حسین، و بر علی بن حسین، و بر اهل بیت حسین، و بر یاران حسین؛ همان کسانی که خون خود را در راه حسین (ع) نثار کردند. سلام بر تو ای ابا عبدالله! سلام کسی که از حرمت تو آگاه است و در

ولایت تو مُخلص، و با دوستی تو، به سوی خداوند نزدیکی و از دشمنانت دوری می جوید. سلام از طرف کسی که قلبش با مصیبت‌های تو زخمی است و اشک‌هایش هنگام ذکر تو جاری. سلامی از یک دل‌شکسته‌اندوه‌گین، یک شیدای نیازمند. سلام کسی که اگر در کنار تو می‌بود خود را در برابر تیغ شمشیرها قرار می‌داد و جان خشکیده خود را به خاطر تو به دست مرگ می‌سپرد، در رکاب تو به جهاد می‌پرداخت و تو را علیه کسانی که بر تو ستم روا داشته بودند یاری می‌داد و روحش، جسمش، مالش و فرزندانش را فدای تو می‌نمود. روحش فدای روح تو و خانواده‌اش سپر خانواده تو باد! حال که روزگار مرا به تأخیر انداخت و مُقدّرات الهی مرا از یاری تو بازداشت و از جمله کسانی که با دشمنان تو پیکار کردند و در صف کسانی که با دشمنان تو به دشمنی برخاستند قرار نگرفتم، هر صبح و هر شام به جهت حسرت بر تو و تأسّف بر مصیبت‌هایی که بر تو وارد شد- برایت گریه می‌کنم و به جای اشک، بر تو خون می‌گیرم تا آنجا که از شدت اندوه و فرط مصیبت وارد شده بر تو، جان بسپارم. همه برای خدایم و به سوی او باز می‌گردیم و سپاس و ستایش تنها از آن خدا، آن پروردگار جهانیان است.^(۳۰)

یا الله یا رحمان یا رحیم! ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. ای کسی که اگر امور تنگ گردد دری را برایش می‌گشایی که خیالات را یارای درکش نیست. بر محمد و آل محمد صلوات فرست و برای امور در تنگنا قرار گرفته ما دری بگشا که وهم و خیال را یارای درکش نباشد؛ و سپاس و ستایش تنها از آن خداوندی است که اول است و آخر، و ظاهر است و باطن.^(۳۱)

۳۰. السَّلَامُ عَلَى الْحُسَيْنِ، وَعَلَى عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى أَهْلِ بَيْتِ الْحُسَيْنِ، وَعَلَى أَصْحَابِ الْحُسَيْنِ الَّذِينَ بَدَلُوا مَهَجَهُمْ دُونَ الْحُسَيْنِ (عَلَيْهِ السَّلَامُ)، السَّلَامُ عَلَيْكَ يَا أَبَا عَبْدِ اللَّهِ، سَلَاماً الْعَارِفِ بِحُرْمَتِكَ، الْمُخْلِصِ فِي وَلَايَتِكَ، الْمُتَّقِرِبِ إِلَى اللَّهِ بِمَحَبَّتِكَ، الْبَرِيِّ مِنْ أَعْدَائِكَ. سَلَاماً مَنْ قَلْبُهُ بِمُصَابِكِ مَقْرُوحٌ، وَ دَمْعُهُ عِنْدَ ذِكْرِكَ مَسْفُوحٌ. سَلَاماً الْمَفْجُوعِ الْحَزِينِ، الْوَالِيهِ الْمُسْتَكِينِ. سَلَاماً مَنْ لَوْ كَانَ مَعَكَ بِالطُّفُوفِ لَوْ قَالَتْ بِنَفْسِي حَدَّ السِّيُوفِ، وَ بَدَّلَ حَشَاشَتَهُ دُونَكَ لِلْحُتُوفِ، وَ جَاهَدَ بَيْنَ يَدَيْكَ، وَ نَصَرَكَ عَلَى مَنْ بَعَى عَلَيْكَ، وَ فَدَاكَ بِرُوحِهِ وَ جَسَدِهِ وَ مَالِهِ وَ وَلَدِهِ، وَ رُوحَهُ لِرُوحِكَ فِدَاءً وَ أَهْلَهُ لِأَهْلِكَ وَقَاءً. فَلَيْنَ أُخْرَتَنِي الدُّهُورُ، وَ عَاقَنِي عَنِ نَصْرِكَ الْمَقْدُورُ، وَ لَمْ أَكُنْ لِمَنْ حَارَبَكَ مُحَارِباً، وَ لِمَنْ نَصَبَ لَكَ الْعِدَاةَ مَنَاصِباً، فَلَأَنْدُبَنَّ صَبَاحاً وَ مَسَاءً، وَ لَأَبْكِيَنَّ لَكَ بَدَلَ الدَّمُوعِ الدَّمَاءِ، حَسْرَةً عَلَيْكَ وَ تَأْسُفًا عَلَى مَا دِهَكَ، حَتَّى أَمُوتَ بِلَوْعَةِ الْمُصَابِ وَ غُصَّةِ الْإِكْتِبَابِ، إِنْ أَلَا اللَّهُ وَ إِنْ أَلَى إِلَيْهِ رَاجِعُونَ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ.

۳۱. يَا اللَّهُ يَا رَحْمَنُ يَا رَحِيمُ، يَا مَنْ إِذَا تَضَايَقَتِ الْأُمُورُ فَتَحَ لَهَا بَاباً لَمْ تَذْهَبْ إِلَيْهِ الْأَوْهَامُ، يَا مَنْ إِذَا تَضَايَقَتِ الْأُمُورُ فَتَحَ لَهَا بَاباً لَمْ تَذْهَبْ إِلَيْهِ الْأَوْهَامُ، صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ افْتَحْ لَأُمُورِنَا الْمُتَضَايِقَةَ بَاباً لَمْ يَذْهَبْ إِلَيْهِ الْوَهْمُ، وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ وَحْدَهُ، أَوَّلًا وَ آخِرًا، وَ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا.

سلام بر مؤمنین و مؤمنات، در مشرق‌های زمین و مغرب‌هایش، و رحمت و برکات خداوند بر شما باد. (۳۲)

تهیه و تنظیم:



صادق شکاری

جمادی الاول ۱۴۴۳ هـ ق

sadeghshekari۱۰۳۱۳.blogspot.com

sadeghshekari.over-blog.com

pinterest.com/almahdyoon

t.me/Sadeghansary

sadeghshekari.com

sadeghshekari.blog.ir

facebook.com/sadeghshekari10313

جهت آشنایی با دعوت سید احمد الحسن علیه السلام به تارنمای رسمی مراجعه نماید:

almahdyoon.co

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود کتاب‌های سید احمد الحسن \(ع\)](#)

[دانلود خطبه‌های سید احمد الحسن \(ع\) همراه با زیرنویس فارسی](#)